

عراقبچی در نشست خبری با خبرنگاران:
توافق جدیدی با آژانس صورت نگرفته؛
فراتر از NPT را قبول نداریم

ایران / ۲



تعیین نام و نشان تجاری به صنعت گلاب گیری جان می بخشد؛

تجارت طلای معطر ایرانی در معرض تهدید

اقتصاد و صنعت /

مهندس حاج رسولیها، ریس شورای اسلامی شهر اصفهان
در حاشیه ملاقات با شهرومندان:

ساختر کمیسیون ماده پنج باید تغییر کند

ساختر فعلی کمیسیون ماده پنج پاسخگو نیست و تنها با تحول آن است که می توان مشکلات
مردم را حل کرد. ریس شورای اسلامی شهر اصفهان با این این
مطلوب گفت: زمان تشکیل کمیسیون ماده ۵ تهرانشهری
که جمیعت بالای ۲ میلیون نفر داشت تهران بود و به همین
دلیل هم اکنون تنها در تهران ریس کمیسیون ماده ۵
ریس شورای اسلامی شهر و دیگرانه آن نیز
در شهرداری قرارداد. مهندس عباس حاج
رسولیها افزود: در همان زمان چون جمیعت
سایر استانها به این حد نرسیده بود ریس
این کمیسیون استاندار و جلسات آن در
استانداری های فلز گرفت.

شهردار منطقه سه خبر داد:

هزینه ۳۰۰ میلیارد تومانی آزادسازی
میدان امام علی(ع) به ثمر نشست

خبرخوش برای بیماران «ام اس»:

ورود داروی بتافرون به کشور
تا ۱۰ روز آینده

این روزها برای الگو شدن خوب است؛

ولاسکو و کی روشن
راه را نشان دادند

با خشک شدن چاههای آب؛

داغ دل نازوان تازه شد



این نمایشگاه برای آدمهای

ماجرای نمایشگاه

خیلی خوبی است

اطلاع رسانی /

فرصتی برای علاقه مندان
به تاریخ و فرهنگ اصفهان؛

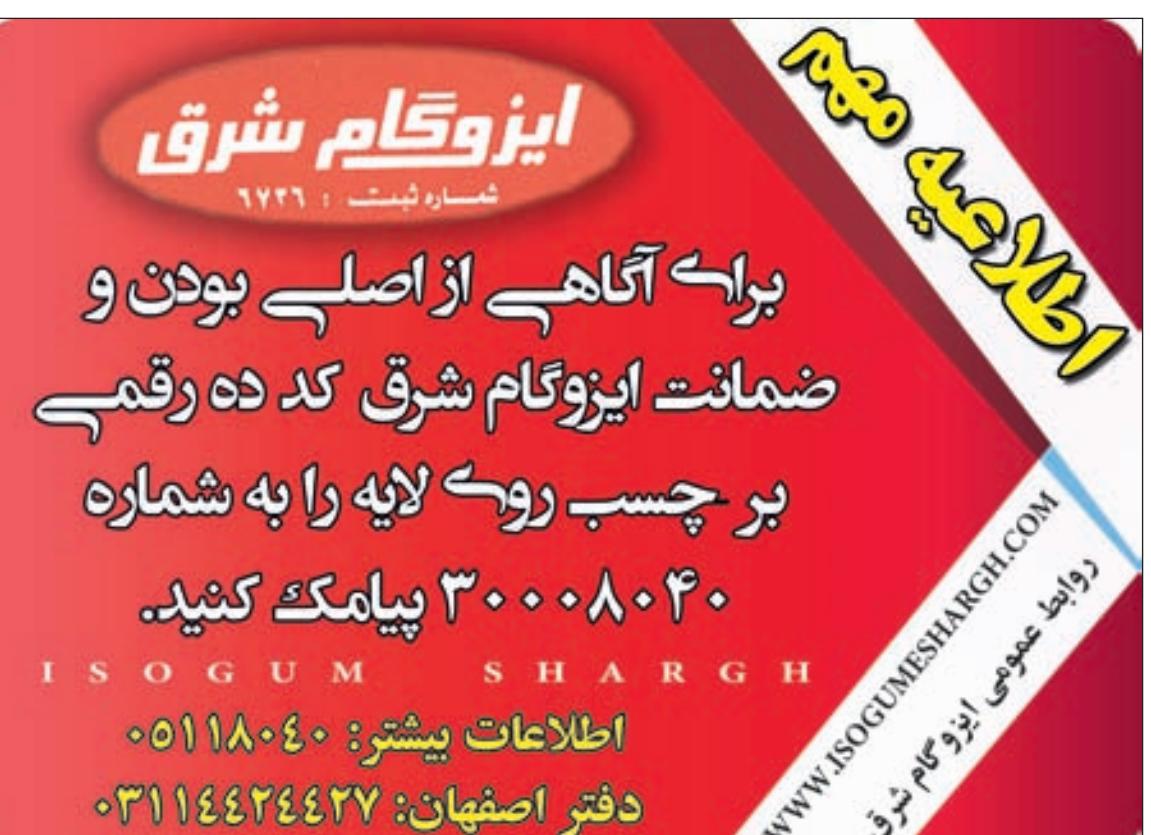
ثبت نام دوره های
اصفهان شناسی آغاز شد



سپرده سرمایه گذاری ویژه با سود مطمئن



مدیریت شب بانک انصار استان اصفهان



گردشگری

شماره ۱۸۶۶
چهارشنبه ۲ مردادماه ۱۳۹۲

سال حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی



روز-خارجی-دشت های کردستان

برای فیلم خاک آشنای در دشت های کردستان در اطراف کامیاران بودیم. صحنه ای بود که باید من و بابک حمیدیان گفت و گوکنان از تاریخ چند روزاتایی می گذشته، من باید جند کلمه ای با آن احوال پرسی می کردم و قاعده تا زبان کردی. چون نقش من در آن فیلم اصل و نسبت کرد داشت. دو تا جمله از خانم مریم بوبانی و فرزین صابونی باد گرفته بودم قرار بود همان ها را بگوییم تا محمود کلاری آمده شوند، من دورتر از آن ها قدم میزدم و لحن و لجه آن دو جمله را تمرین می کردم. "حال و بال" و "خاصه شکور". جایی در بلندی قرار گرفته بودم، ناگهان از رویه رویه یک چوبان و گوسفندانش طلوع کردند. چوبان بادین من تعجب کرد که این جا وسط بیان چه می کنم، پرسید: آقای کیلان، این جا چه می کنید؟ گفتم: حال و بال؟ تعجبش از اینکه کردی هم حرف میزنم بپیشترش. گفت: قربان شما، اینجا چه می کنید؟ گفتم: خاصه شکور؟ گفت: قربان شما، این جا چه می کنید؟ گفتم: خوبی؟ خوشی؟ گفت: قربان شما خدا حافظ، غروب کرد و رفت.

از کتاب این مردم نازنین، قصه های رضا کیانیان با مردم، نشر مشکی.

ماهی سیاه کوچولو؛

در پیچ و تاب های دریاچه نور

پرندگان مناسب و وجود چشممه های فراوان سبب پلیداری وضعیت دریاچه شده ضمن آنکه هوای مطبوع منطقه زمینه بسیار مناسب برای چند گردشگر خصوصاً در اوقات گرم سال افزایم کرده است. این منطقه دارای پوشش گیاهی منوعی از گیاهان خشکی زی و آبزی است. این دریاچه در حد کمینه ۵/۵ متر و در حد بیشینه ۱۲ متر است. آب این دریاچه برای استفاده آبیاری زمین های کشاورزی مورد بهره برداری قرار می گیرد و هرساله به میزان اندک پچه ماهی قزل آلای رنگین کمان جهت کنترل جمعیت گامars های موجود در دریاچه های رهاسازی می شود.



دریاچه نور در موقعیت جغرافیایی N375948 E483344 در استان اردبیل واقع است. این دریاچه در ۴۸ کیلومتری جنوب خاوری اردبیل به طرف خلخال و در فاصله ۱۸ کیلومتری خاور جاده، در منطقه کوهستانی قرار دارد. این دریاچه در دامنه های زنجارتک رشته کوه با غرور ارتفاع ۲۷۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد و وسعت آن بیش از ۲۲۰ هکتار و مشتمل بر دو دریاچه کوچک (۳۰+ و بزرگ ۱۸۰ هکتار) است که در فصل بهار به هم می پیونددند و دریاچه واحد را به وجود می آورند.



نژولات جوی منبع اصلی تامین آب چشممه های ورودی و دریاچه است. در اطراف دریاچه چشممه های گسلی فراوانی وجود دارد که دین آب این چشممه ها بر حسب مقادیر نژولات برف سالیانه و پلیداری برف چالها در اینام گرم و موقعیت آنها متفاوت است. وجود چشممه های متعدد خواهش محدوده آبریز دریاچه نور از مهمترین منابع تامین آب دریاچه بشمار می رود.



محدوده دریاچه نور به علت واقع شدن در داخل منطقه حفاظت شده ایسار (گیلان) به دلیل موابط خاص موجود بر این مناطق شکار هرگونه پرنده آبی در این دریاچه ممنوع بوده لذا عوامل خاص طبیعی و انسانی حیات وحش این منطقه را تهدید نمی کند. ارزش تالابها: این دریاچه دارای ارزش های زیستگاهی - اکتووریستی - زیور داری - کشاورزی و دامداری است.

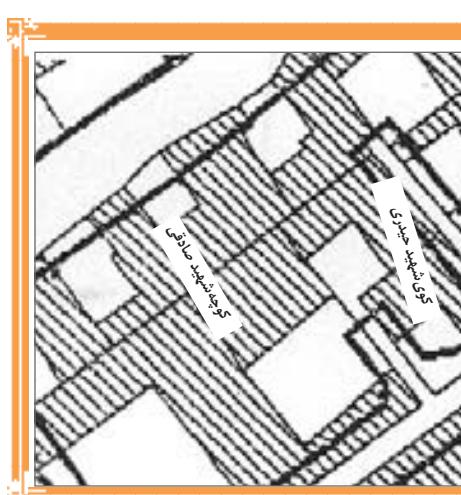


پ. ن: راه های دسترسی به دریاچه ۱- هشت پر (طالش)، ریگ، کیش دیمی، شیله، مریان، قلعه جوق، حفظ آباد و عباس آباد. ۲- خلخال، گیوی، فاراب، قره قشلاق، کزور، خلفلو، هل آباد، حفظ آباد و عباس آباد. ۳- اردبیل، هیر، شبلو و عباس آباد.

همه ترین نکاتی هستند که باید مدنظر قرار گیرند. آگاهی یافتن از کیفیت سیستم حمل و نقل عمومی و میزان امنیت آن از دیگر موارد مهم است. شناسایی محله های نایمن، آگاهی از وضعیت در ساعات پایانی روز و دسترسی از شماره های تماس اضطراری از دیگر اطلاعات مورد نیاز گردشگران افرادی است. توصیه می کنیم همینه یک قشنگ همراه داشته باشید و قیل ازورده به همراه ایستگاه پلیس، بیمارستان را جدیگانه نگیرید. در سفر تنهایی هیچ وقت همه مدارکتان را با خود این طرف و آن طرف نباید. مدارک مهم را در هتل بگذارید و یک کپی از آنها با خود همراه داشته باشید. بهتر است وزنه مبالغی در یک پول خود کاشته و این پول خود را به همراه دارید. همراه دارک مهم در محفظه ای جداگانه نگیرید. کیف های باشند. سفر افرادی معمولاً سشارا زهی های عجیب و یا گذاشت در جاهای ناشناخته است. بهتر است در طول سفر یک سفره در این ناشناخته و عکاسی از آنها غرق نشود و همواره مراقب اطراف از پایانی باشید: پیش از سفره بتر است در خصوص قوانین و آداب و رسوم مقصود خوش آگاهی بگیرید. نوع پوشش و لباس از باشید: به هر کسی اطمینان نکنید و خوش بینی را بگذرد.

غوغای تنهایی

راه و رسم تنها سفر کردن



نوبت اول

صادق در مسیر طرح عمرانی پارکینگ خیابان مصلی قرار دارد و هیات کارشناسان رسمی دادگستری ضمن بازدید از محل نسبت به ارزیابی آن اقدام و نظریه مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ صادر نموده اند. لذا با توجه به ضرورت اجرای طرح و برابر ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای طرح های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷، بدینوسیله به نامبرده بالا وکلیه مدعيان احتمالی ابلاغ می گردد **حداکثر ظرف مدت یک ماه پس از نشر این آگهی** جهت انجام معامله طبق نظریه کارشناسی به شهرداری منطقه ۱۰ واقع در خیابان پروین، نبش خیابان شیخ طوسی مراجعه نمایید.

اطلاعیه شهرداری اصفهان

بدیهی است در صورت عدم مراجعة برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۰ اصفهان

کاربردی ها

تنها سفر کردن اگرچه لذت سفرهای جمعی را ندارد اما گاهی شاید بینهاین راه سفر باشد. به خصوص برای جماعتی که به قصد طبیعت گردی و خلوتی چند روزه با خود به دل جاده می زند. از این گذشته، سفرهای تنهایی ممکن است بخشی از مأموریت های خارج از شهر باشند. هنگام خروج از محل اقامت خوش بیشتر است افرادی چون پذیرشگر یا دریان را از برنامه روزانه خود مطلع و حدود برگشت خود را تعیین کنید تا در صورت بروز مشکل و عدم بازگشت، بتوان به رسیدن کمک امیدوار بود. به قبیل این اتفاقات می تواند مسافتی در دنیای که ارتباطات حرف اول را می زند و گوشی های هوشمند با طبله گستردۀ ای از امکانات در دسترس مانند وکی گردید. احتمال گم شدن یا بروز مشکلات پیش بینی نشده در چین سفرهای خیلی زیاد است. بنابراین آگاهی داشتن این اتفاقات سفر و برنامه سفر شما می تواند در صورت لزم نبودهای زمانی که گردشگران در چار مشکل شده با گم می شوند، سپاهرا گشایش امدادی را زودتر به شما برساند.

اطلاعیه شهرداری اصفهان

نظر به اینکه ملک مسکونی به پلاک ثبتی ۱۵۱۸۷/۶۱۲ بخش ۵ ثبت اصفهان متعلق به ورثه مرحوم حسین و مصطفی منصوری حبیب آبادی واقع در خیابان مصلی، ابتدای کوچه شهید

بدیهی است در صورت عدم مراجعة برابر مقررات اقدام خواهد شد.

سلام بچه های عزیزم
بچه ها امروز داداش کوچولوی من با یک جعبه بزرگ شیرینی او مدم خونه. درسته روزه بودیم. برای همین داداشم جعبه شیرینی را گذاشت یه گوشه ای و خیالش راحت بود که کسی سراغش نمی ره. گفتم: به بعد از افطار شیرینی به راهه. داداشم خندید و گفت: اگه بیای مسجد شیرینی هم می خوری. با تعجب پرسیدم: مسجد؟ گفت: این شیرینی مال تولد امام حسن مجتبی(ع) است و روز میلاد می خواهم بعد از نماز هر کس او مده مسجد با این شیرینی افطار که. خندیدم و گفت: عجب زنگی! پس امشب با یک دانه شیرینی ثواب افطاری را می برمی. بعد هم یک چشمک زدم و گفت: امشب منم میام مسجد.

ماه صیام، ماه دعاست



بیمار را رو شفنا بد
خدای خوب و مهدبان
به جسمشون صفا بد
کاری بکن در این چهان
سلامتی باشه عیان
خدای این همه چهان
خدای دریا و کویر
خدای ماهی های پیر
خدای رنگ های قشنگ
خدای دل های یه رنگ
آخه پیش ټو مهمونه
لطفی پکن خدای من
اجابت کن دعای من
فسی قدوسی

خواب آقای هویج



نگاهی به کرد و گفت: هوا خیلی گرمه. تکانی به خودش سمهنه لندي ★

داد و گفت: آره جای من هم خیلی تنگ.

ولی که روی سر و خوابیده بود نه گرمش بود و نه جایش تنگ بود. خواب راحتی رفته بود و بیدار هم نمی شد. کم کم داشت پیر می شد، پوستش دیگر شاداب نبود. هم از بس گرم بود داشت مچاله می شد. آبش داشت تبدیل به عرق می شد و می ریخت. نگاهی به زهرا کوچولو کرد که از صبح چیزی نخورده بود. شکم زهرا کوچولو قار و قور می کرد ولی زهرا چون مامانش روزه بود نمی خواست چیزی بخورد. باز هم تکانی خوردو ناله ای کرد. مامان زهراء وارد اتاق شد. میوه ها را که دید گفت: زهراء جان میوه ها که پیژمرده شدند. چرا سراغشان نرفتی؟ زهراء گفت: آخه ما رمضانه، شما هم روزه اید. من نمی تونم و دیگه چیزی نگفت.

مامان گفت: زهراء جان درسته که من روزه ام ولی تو هنوز خیلی کوچولویی اگه مثل من بودی که روزه می گرفتی. ولی چند سال دیگه باید صبر کنی تازه به شرطی که حالا که کوچولویی خوب غذا و میوه بخوری تا سالم و قوی باشی تا چند سال دیگه بتونی روزه بگیری. زهراء حرف مامانش را گوش کرد. سراغ میوه ها رفت. و خوشحال شدند.

زهراء اول را برداشت و آقای افتاده کاسه و از خواب خوش بیدار شد. چشمکی به زد ولپ های قرمزتر شد.

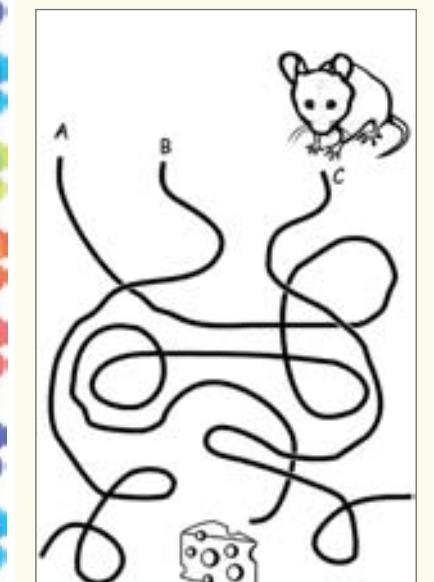
ای فدای شب قدر



پند روز دیگه شب قدره. امروز از مامانم پرسیدم شب قدر چه شیوه؟ گفت: از بوئرین شب هاست. مامانم می گفت: دعا توی این شب مستحبه. برای همین بیشتر مردم توی این شب تا سفر نمی خوابند و دعا می خونند. مامانم می گفت: هر اتفاقی که توی یک سال قراره بیفته توی این شب به وسیله فرشته ها نوشته می شه.

فرایدا توکه بپهها را دوست داری و تو که همه بنده هایت را دوست داری توی این شب به فرشته هایت بگو بوئرین ها را برای همه بنده هایت بنویسند تا همه مردم فوشحال باشند و دیگه هیچ کس غصه و غم نرا شنیده باشد.

بازی ... بازی



پیه ها اگه کفتید کدوم یکی از این خط ها موش شکمو را به پنیر می رونه؟!



پیه ها به این فانوم فرگوشه کمک کنید تا بطری لش را توی کیسه بازیافت بیندازد.

این گربه شیطون از

روی بدول رد شده؛

به جای رد پای او

عدد مناسب را

بنویس



رنگ آمیزی



آقای گرمک و کله گرمکی

مریم بهزاد نژاد
آقای گرمک و پسرش کله گرمکی در بیشه ای سرسیز، کنار چشمه ای آبی زندگی می کردند. آقای گرمک قلبی صاحب مزرعه ای بود و وقتی خیلی کار داشت پسرش را صدای زد تا به او کم کند:

-آهای کله گرمکی! ای قلمبه ای بابا! ای شیرین گرمکویا!

ولی کله گرمکی مثل آدم های که خودش را به نشیدن می زد و مثل آدم های لال جواب نمی داد چون حالش رانداشت بینند پدرش با او چه کاری دارد! آنگاه روزی پای آقای گرمک لیز خورد و توی چشممه افتاد. او مرتبت فریاد می زد و پسرش را صدای کرد. اما کله گرمکی مثل همیشه فکر کرد که پدرش می خواهد به او کاری بگوید.

برای همین بی خیال توی خانه لم داده و پای اش را دراز کرده بود و نمی دانست که آب دارد پدرش را با خودش می برد. فردا صبح، وقتی که آقای گرمک به خانه برنگشت، کله گرمکی فهمید که اتفاق بدی افتاده است. او همه ای مزرعه و دشت را گشت اما خبری از پدرش نبود.

ناگاهان عسلک، زنبور مزرعه را دید که به سرعت به سمتش پرواز می کرد و می گفت: «ویسیز، ویسیز، آهای کله گرمکی دیروز پدرت افتاد تو چشممه و هرچی صدات زد، مثل همیشه جواب ندادی. اما بار آب اونو با خودش برد!

ویسیز ویسیز! کله گرمکی با ناراحتی به طرف آخر چشممه دوید.

او پدرش را دید که مثل گرمکی لهیده گوشه ای افتاده و آخ و ناله می کرد.

کله گرمکی که از کار خودش پشیمان شده بود، پدرش را که مثل کلت له و لورده شده بود به خانه برد تا از او پرستاری کند و به خودش قول داد که دیگر جواب

پدرش را بدهد و در

کارها به او کمک کند.

